

مجلس تمام‌گشت و...

آموزگار عزیززی از یاران دیرین مجله تلفن کرد و در همان جمله‌ی اول و پس از سلام، تشریح کرد که کجایی؟ کم حضور و کم حرف شده‌ای! دیگر مثل قبل ایمیل‌ها را جواب نمی‌دهی و در تلگرام حضور مؤثر نداری.

گفتم: «به لطف شما هستم و نفسی می‌آید. همین که احوال ما را پرسیدی، پروبالی گرفتیم و شادمان شدم. به قول یک نفر، چقدر شما (معلم‌ها) خوبید!»

او هم ادامه داد: «خیلی!» و این را هم بگویم، فرهنگی جماعت نباید ساکت بنشیند یا بی‌کار بماند. کار ما از مهد تا لحد جریان دارد. به این چیزها که باور داری؟ چون ما در نوشته‌های شما یا مطالب مجله، از ویژگی‌های آموزگاران و جریان یاددهی و یادگیری بسیار خوانده‌ایم.

و باز افزود: «آخر چیزی بگو! ما از شما به‌عنوان ارباب جراید که درباره‌ی آموزش و پرورش خبر می‌دهید و می‌نویسید، مطالباتی داریم!»

گفتم: «خدا به این همه نیرو و همت شما برکت بدهد. راست می‌گویید. خیلی وقت است می‌نویسیم، ولی به اصل مطلب هنوز هم نپرداخته‌ایم. به‌راستی که مجلس تمام‌گشت و ما در اول وصف تو مانده‌ایم. (همان جمله‌ای که مرحوم استاد نیرزاده همیشه در پایان برنامه‌های تلویزیونی خود در دهه‌ی ۶۰ می‌گفت) ما از شما که در کلاس و رودرروی دانش‌آموزان هستید باید یاد بگیریم. «یعنی امکان دارد چیز تازه‌ای بگویم و باز بنویسم؟»

گفت: «کار را باید به کاردان سپرد. می‌شود. همه چیز را همگان دانند! ما هم در رکاب شما هستیم.»

گفتم: «بزرگوار، از مطالبات گفتید. مطالبه‌ی شما چه می‌تواند باشد؟

وام بدهیم (به شوخی)؟ محیط زیست را نجات دهیم، مدرسه بسازیم و یا... چه کنیم؟ شما فرهنگی‌ها که در واقع در هر کار خیری پیش قدم بوده و هستید. همه می‌دانند، معلم‌ها هر کاری را به بهترین وجه به سرانجام می‌رسانند. همین که فکر و ایده‌ای از مخیله‌شان گذشت، کلید استارتش زده می‌شود. در این چند سال که در دفتر مجله بودم و با آموزگاران مرتبط، این واقعیت را درک کردم. این همه طرح که به دفتر مجله رسید و این همه نظر که غیابی یا حضوری به دفتر ما فرستادند، نماینده‌ی سرزندگی و ایده‌پرداز بودن آن‌هاست. وقتی این همه دانش‌آموز کنجکاو و پرنترژی زیر دست آدم باشد، می‌تواند کاری کند؟ البته که می‌تواند. و البته این همه آموزگار فعال و با انگیزه دنیا را تکان خواهند داد. آیا این‌ها سرمنشأ امور نیک و ماندگار نیستند؟ چرا، زیرا که تعلیم و تربیت دغدغه‌ی اصلی آن‌هاست.

معلم‌های بسیاری را می‌شناسیم که در موقعیت‌های شغلی دیگر هم مشغول‌اند. نام نمی‌برم، اما از صدر امور اجتماعی، سیاسی و فرهنگی تا ذیل مهمات کارها، آنان در مصدر امورند. خدا را شکر، نشده‌ایم انگشت‌نما و مصداق این مصراع خواجه‌ی شیراز که گفت: «آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد.»

گفت: «درست است، اما فقط کمی همراهی می‌خواهند. آیا شما در مجله همراهی‌شان می‌کنید؟» عرض کردم: «چرا که نه! مگر تا به حال چنین نبود؟ اما می‌دانید که کار، کاری است که اتحاد و همکاری همگان را می‌طلبد. هر کس می‌تواند باید کمک کند. شاید من امروز اینجا باشم و فردا جایی دیگر، ولی این دلیل نمی‌شود که وظیفه‌ام را فراموش کنم.»

الان می‌خواهی کلی نشان تلگرامی و گروه‌های فعال از آموزگاران بدهم که از قم، رودسر، قائم‌شهر، تهران و اقصی نقاط کشور خبر فعالیت‌های خود و حتی جا به جایی‌شان در دبستان‌ها را به دفتر مجله می‌فرستند!

گفت: «بگذارید تا یادم نرفته است، به چیزی اشاره کنم که ضمن صحبت‌هایتان متوجه شدم. ببینم خبری شده؟ بفهمی نفهمی بوی خداحافظی می‌آید! من باشم و نباشم یا مجلس تمام گشت و این‌ها چه معنی دارند؟»

جواب دادم: «نگفتم معلم جماعت زبر و زرنگ هستند و گیرایی‌شان بالاست، و گرنه مگر می‌شد این همه دانش‌آموز را به ثمر رساند!

بله، حالا که پرسیدید، عرض می‌کنم. راستش گفتن مستقیم خداحافظی سخت بود. دنبال هم زبانی بودم از جنس خودمان؛ یعنی معلم‌ها که ف‌نگفته بروند فرحزاد، از همین جا از محبت، حوصله و همراهی همه‌ی خوانندگان و مخاطبان مجله تشکر می‌کنم. چند سالی حقیر را تحمل کردید. البته من سعی کردم شما باشم و مجله هم آینه‌ی تمام‌نمای مسائل و موضوعات آموزش و پرورش دوره‌ی ابتدایی، الان هم فرقی نکرده است، چون همکار فرهیخته‌ای به جای من آمده که با انگیزه و حرفه‌ای‌تر از گذشته، مجله را اداره خواهد کرد.»

فقط محض اطلاع و اینکه پرسیدید و اینکه به حساب بی‌معرفتی نباشد، بر خود واجب دیدم از دوستان همراه، هم‌قطاران و هم‌قلم‌های بزرگوار و همکاران گرانقدرم خداحافظی کنم و آن‌ها را به اول معلم عالم، خداوند متعال، بسپارم. الان دیگر چنان احساساتی شده‌ام که می‌ترسم اشک‌هایم را کسی ببیند. از همه‌ی دوستانی که برای این مجله وقت گذاشتند تشکر می‌کنم و برایشان آرزوی کامیابی و تندرستی دارم.»

خدانگه‌دار! اصغر ندیری

پی‌نوشت

۱. حسن نیرزاده نوری متولد محله‌ی پامنار تهران بود. او در برنامه‌ی تلویزیونی «برویچه‌های پشت پنجره» در اوایل دهه‌ی ۶۰ توانسته بود هم‌پای مجموعه‌های خارجی بسیاری دانش‌آموز، پدر و مادر بزرگ و نوه و بیننده را پای برنامه‌ی آموزشی خود بنشانند. هدف اصلی تولید این مجموعه آموزش خواندن و نوشتن به افراد و به ویژه بچه‌ها به دور از سخت‌گیری و همراه نشاط بود. وقتی به بطن فعالیت‌های نیرزاده وارد می‌شدید، به وضوح برتری کفه‌ی علمی و داستانی این روش و انتقال نکات اخلاقی و انسانی درک می‌شد.